



قلز پیکری

نویسنده حمشید حایان
تصویرگر علی اصغر محتاح

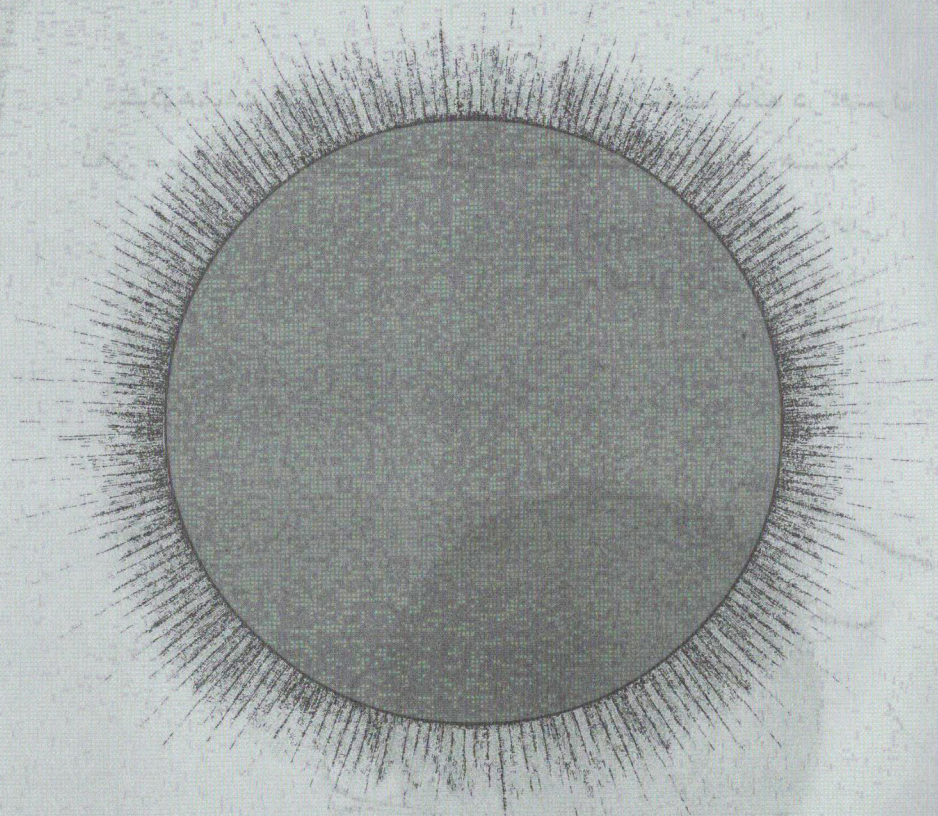
گروه سی «د» و «ه»

درخشید و ناپدید شد همین

شما هم حتماً مثل من کتاب شاردن کوجولو را خوانده‌اید من یکی دو سال پیش، وقتی سیرده یا چهارده سال بیشتر نداشتم، آن را خواندم حالا هم تصمیم دارم دوباره آن را بخوانم، چون فکر می‌کنم داستان شاردن کوجولو از آن داستانهایی است که آدم باید هر چند وقت یک بار آن را بخواند این را من از ماما شنیدم و بعد روی یک تکه کاغذ آبی رنگ - خیلی خوش خط - حمله‌اش را نوشتم، چساندم توی قانی که روی دیوار اتاقم نصب کرده‌ام این قاب را خیلی سال پیش با نانه سفارش ماما و بعد از اینکه من داستان حوجه اردک رشت را خواندم، برایم ساخت من معمولاً حمله‌هایی مثل حمله ماما را که برایم یک حور یادآوری است، توی این قاب می‌چسانم، و البته حمله‌های حال را هم مثل این یکی که روی یک تکه کاغذ سررنگ نوشته‌ام همه داستانها دوپا دارند، یک پای خیالی و یک پای واقعی پای خیالی را نویسنده می‌سازد و پای واقعی را زندگی
حالت است، نه!

۱. نوشته آنتوان دوست اگرویری

۲. نوشته هاس کریستین اندرس



این عجیب‌ترین سفری بود که تا حالا رفته بودم.